

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس

برگردان از حمید محوی

دوم اپریل ۲۰۱۲

## ظهور مجدد چین به عنوان قدرت جهانی

۱



تاریخ قدرت در جهان در نگاه تاریخ شناسان اروپا محور، تغییر شکل یافته و نقش برتر چین را در اقتصاد جهانی بین سال های ۱۱۰۰ و ۱۸۰۰ ندیده گرفتند. ولی جان هابسون با چیرگی فوق العاده ای سیر تحول تاریخی این دوره از اقتصاد جهانی را با ارائه مجموعه داده های تجربی به رشته تحریر آورد و نشان داد که چین طی هزاره پیشین و پیش از آن که در قرن نوزدهم دچار فروپاشی شود، از دیدگاه اقتصادی و تکنولوژیک نسبت به تمدن غرب برتری داشته است.

ظهور مجدد چین به عنوان قدرت اقتصادی، بی گمان موضوع ظهور و سقوط پیشین آن را برای ما مطرح می سازد، و سپس می خواهیم پیرامون تهدیدات بیرونی و درونی که روی آینده نزدیک و در بازگشت این ابر قدرت اقتصادی به عرصه بین المللی سنگینی می کند، به طرح مسائلی چند بپردازیم.

پیش از همه وجوه اصلی ارتقاء تاریخی چین و برتری اقتصادی آن را نسبت به غرب در پیش از قرن نوزدهم و با رجوع به کتاب جان هابسون، تحت عنوان «منشأ شرقی تمدن غرب» یادآور خواهیم شد.



تصویر دیوار چین از دید کره ماه

از آن جایی که اکثریت تاریخ شناسان اقتصادی در غرب (لیبرال، محافظه کار و یا مارکسیست) جامعه چینی را به حالت رکود، عقب افتاده، محدود، و با صفاتی مانند «استبداد شرقی» بازنمایی کرده اند، در نتیجه ضرورت ایجاب می کند که اشتباه آمیز بودن چنین نظریاتی را نشان دهیم.

در عین حال باید نشان دهیم که چگونه چین، قدرت تکنولوژیک جهانی بین سال های ۱۱۰۰ و ۱۸۰۰ موجب ارتقاء غرب شده است. غرب تنها از طریق عاریت گیری و جذب اختراعات چینی بود که توانست گذار به اقتصاد سرمایه داری و امپریالیسم مدرن را تحقق بخشد.

در دومین بخش تلاش خواهیم کرد تا عوامل و شرایطی را که در قرن نوزدهم به سقوط چین انجامید مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که چگونه این کشور متناوباً طعمه تسلط و استثمار و چپاول قدرت های امپریالیستی غرب، ابتدا انگلستان و سپس بقیه اروپائی ها، ژاپن و ایالات متحده شد.

در سومین بخش، مختصراً به عواملی خواهیم پرداخت که موجبات رهائی چین از بند استعمار و استعمار نوین را فراهم آورد و سپس نگاهی خواهیم داشت به ظهور مجدد آن به عنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان.

و سرانجام به تهدیدات گذشته و دوران معاصر خواهیم پرداخت که روی دوش چین به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی جهان سنگینی می کند، این موضوع را با مقایسه شباهت های بین دوران استعمار انگلیس در قرن ۱۸ و ۱۹، و ستراتژی امپریالیسم ایالات متحده در حال حاضر نشان خواهیم داد، و علاوه بر این در مورد نقاط ضعف و قوت واکنش های چین در گذشته و اکنون تأملاتی خواهیم داشت (۲).

### چین: صعود و تحکیم قدرت جهانی بین سال های ۱۱۰۰ تا ۱۸۰۰

جان هابسون با تکیه به مقایسه های دائمی، داده های عینی قابل توجهی را مطرح می سازد که به شکل انکار ناپذیری برتری اقتصادی چین را در رابطه با غرب و به ویژه در رابطه با انگلستان نشان می دهد. در این نوشته ما به برخی از آنها اشاره خواهیم داشت:

از سال ۱۰۷۸ چین بزرگترین تولید کننده فولاد در جهان بود (۱۲۵۰۰۰ تن) در صورتی که تولید همین محصول در انگلستان در سال ۱۷۸۸ بالغ بر ۷۶۰۰۰ تن تخمین زده شده است.

چین در زمینه تولید پارچه، تا پیش از «انقلاب پارچه بافی» در انگلستان قرن هجدهم، در سطح جهانی پیشگام بود. چین در جایگاهی که به عنوان نخستین قدرت تجاری جهان احراز کرده بود با بخش عظیمی از آسیای غربی، آفریقا، خاورمیانه و اروپا داد و ستد می کرد.

«انقلاب کشاورزی» چین و تولیدات آن در قرن هجدهم از غرب پیشی می گرفت. اختراعات در تولید کاغذ، کتاب چاپی، اسلحه گرم و ابزارآلات، چین را به ابرقدرتی تبدیل ساخت که محصولات آن به مدد پیشرفته ترین سیستم ناوبری به تمام جهان صادر می شد.

چین بزرگترین کشتی های باربری را در اختیار داشت. در سال ۱۵۸۸ بزرگترین کشتی های انگلیسی ۴۰۰ تن بار می توانست حمل کند، ولی کشتی های چینی ۳۰۰۰ تن بار حمل می کرد. حتی در پایان قرن هجدهم تجار بخش خصوصی چین ۱۳۰۰۰۰ کشتی در اختیار داشتند، یعنی خیلی فراتر از انگلیسی ها. چین جایگاه برتر اقتصادی اش را در جهان تا آغاز قرن نوزدهم حفظ کرد.

سازندگان انگلیسی و اروپائی از الگوی چین برای بدل سازی و جذب پیشرفته ترین ابزار آلات فنی استفاده کردند، و به این اساس شتاب زده می خواستند وارد بازار چین مدرن شوند که درآمد سرشاری را نوید می داد.

تا سال ۱۷۵۰، درآمد سالانه برای هر فرد چینی معادل انگلیسی ها بود، و این امر به مدد نظام بانکی، اقتصادی که به اساس پول کاغذی ثابت، تولیدات کارخانه ئی و بازدهی خوب کشاورزی تحقق یافته بود.

وضعیت برتر چین با بالا آمدن امپریالیسم بریتانیا که با تحقق پیشرفت های فنی، دریائی و تجاری، با شتاب چین و دیگر کشورهای آسیا را پشت سر گذاشت و به قدرتی جهانی تبدیل شد، خاتمه یافت.

### امپریالیسم غرب و سقوط چین



ستون و اسباب اصلی فتوحات بریتانیا و غرب در شرق عبارت است از نظامی سازی دولت های امپریالیستی، نبود مناسبات اقتصادی پایایی با کشورهای خارجی و طبیعت ایدئولوژی امپریالیسم غرب که فتح کشورهای خارجی را امری قابل توجیه تلقی می کرد.

خلاف چین، انقلاب صنعتی بریتانیا و گسترش آن در فراسوی دریاها محصول سیاست جنگی و جنگ طلبانه است. به گفته جان هابسون بین ۱۶۸۸ و ۱۸۱۶، انگلستان ۵۲ درصد از این مدت را در جنگ بوده است (۳).

در حالی که کامیابی های چین به اساس مبادلات آزاد، تولید و ابتکارات تجاری و بانکی به دست می آمد، بریتانیایی ها سد گمرکات، فتوحات نظامی و تخریب دائمی شرکت های خارجی رقیب و به همین گونه، دزدی و غارت منابع محلی را ترجیح می دادند.

برتری چین روی «منافع متقابل» طرفین در معاملات پایه گذاری شده بود، ولی بریتانیایی ها سربازان مسلح مزدور را به کار می بستند، و فشارهای وحشیانه و «تفرقه بینداز و حکومت کن» برای ایجاد تقسیمات محلی از روش های دائمی آنها را تشکیل می داد. در صورتی که اهالی بومی مقاومت می کردند، انگلیسی ها (همانند دیگر قدرت های امپریالیستی) برای کشتار جمعی تمام منطقه تردیدی به خود راه نمی دادند (۴).

در ناتوانی از رقابت و ورود به بازار چین، انگلستان به استفاده از قدرت نظامی خشن روی آورد. انگلستان در استعمار کرده هایش در هند و مناطق دیگر مزدوران را آموزش داده و مسلح می ساخت تا چین را مجبور به واردات محصولاتش کند و قراردادهای نابرابر را بپذیرد. چین انباشته از تریاک بریتانیایی شده بود که در زمین های کشاورزی هند کاشته می شد و در عین حال قوانین چینی را نقض می کرد که واردات و فروش مواد مخدر را ممنوع کرده و یا موازین قانونی خاصی برای آن اراده کرده بود.

رهبران چینی اگر چه از دیرباز به برتری تجاری و محصولات خود اطمینان داشتند، ولی برای مقابله با روش های نوین قدرت های بین المللی و امپریالیستی غافلگیر شده بودند.

گرایش غرب به استعمار کشورها از طریق اسلحه، و غارت منابع آنها و ایجاد ارتش های عظیم مزدور تحت فرماندهی افسران اروپایی به قدرت بین المللی چین پایان داد.

پایه و اسباب برتری اقتصادی چین در «نبود دخالت در امور داخلی همکاران تجاری» استوار بود.

در جبهه مقابل امپریالیست های بریتانیایی با خشونت وارد آسیا شدند تا اقتصاد محلی را به اساس نیازهای امپراتوری سازماندهی کرده (با حذف رقبای اقتصادی، و حتی حذف تولید کنندگان پنبه در هند که مؤثر تر بودند) و کنترل دستگاه های سیاسی، اقتصادی و اداری محل را به دست گیرند و سیستم استعماری را جایگزین سازند.

امپراتوری بریتانیا با تصاحب منابع مستعمرات و نظامی سازی گسترده نظام اقتصادی اش ساخته شد (۵). قدرت نظامی بریتانیا خیلی زود جایگزین چین شد.

سیاست خارجی چین به دلیل اعتماد اغراق آمیزی که نخبگان کشور به مناسبات تجاری خود داشتند دچار ورشکستگی شد. افسران چینی و تجار بزرگ که در پی سازش کاری با بریتانیایی ها بودند، امپراتور را متقاعد ساختند که واگذاری امتیازات فرامرزی ویرانگر را بپذیرد و بازارهایش را به روی بریتانیایی ها بگشاید، حتی اگر به ضرر تولید کننده های چینی تمام شود و علاوه بر این از حاکمیت محلی نیز قطع نظر کند.

مثل همیشه و در همه جا بریتانیایی ها با آتش آوردن برای منازعات درونی و ایجاد شورش های تصنعی موجبات تزلزل هر چه بیشتر کشور را فراهم آوردند.

نفوذ غرب و بریتانیا به بازار چین و تبدیل این کشور به مستعمره طبقه تازه ای را به وجود آورد: ثروتمندان «کومپرادور» چینی (طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر) که محصولات انگلیسی را وارد می کردند و به این اساس بود که تصرف منابع و بازارهای محلی را سهیل ساختند. غارت امپریالیستی موجب استثمار توده های وسیع دهقان و کارگر چینی شد که می بایستی مالیات های کمرشکنی را تحمل کنند.

رهبران چین برای پرداخت قروض جنگ و ورشکستگی اقتصادی که قدرت های امپریالیستی غرب تحمیل کرده بودند، دهقانان را تحت فشار می گذاشتند. چنین وضعیتی موجب شد که دهقانان به گرسنگی محکوم شوند، و به همین علت بود که دست به شورش می زدند.

در آغاز قرن بیستم (کمتر از یک قرن پس از جنگ تریاک)، چین جایگاه خود را در جهان به عنوان قدرت اقتصادی از دست داد، و به کشوری از هم گسیخته و نیمه استعماری تبدیل شد که توده های عظیم آن به فقر محکوم شده بودند. بنادر مهم تحت نظارت افسران امپریالیسم غرب اداره می شد و امور داخلی کشور نیز به دست حاکمان بزهکار و رشوه خوار افتاده بود که با خشونت تمام رفتار می کردند. و در این دوران بود که میلیون ها چینی به تریاک انگلیسی معتاد شده بودند.

### **دانشگاه های بریتانیا : سخنوران مدافع فتوحات امپراتوری**

تمام کلاس آکادمیک غرب و در رأس آن تاریخ شناسان امپریالیسم انگلیس تسلط امپریالیسم انگلیس در آسیا را به «برتری فنی» انگلستان و فقر چین و استعمارزدگی آن را به «تأخیر شرق» نسبت داده اند. به روشنی می بینیم که تاریخ شناسان امپریالیست بریتانیایی معمولا برتری هزارساله تجاری و فنی چین را که تا آغاز قرن نوزدهم به طول انجامید، ندیده می گیرند.

در پایان سال های ۱۹۲۰ با تهاجم امپریالیسم ژاپن، چین انسجام خود را از دست داد. با قوانین امپریالیستی، در حالی که قدرت های امپریالیستی مانند ژاپن و غرب اقتصاد چین را به تاراج می بردند، صدها میلیون چینی یا از گرسنگی هلاک شدند و یا دارائی هایشان را از دست دادند و یا به قتل رسیدند. چنین وضعیتی موجب شد که تمام نخبگان، یعنی کمپرادورها (بورژوازی وابسته و معامله گر) که با کشورهای امپریالیستی همکاری می کردند، از دیدگاه چینی ها اعتبارشان را کاملا از دست بدهند.

تاریخ کشور پیروزمند، پویا و قدرتمند چین در خاطره جمعی مردم چین باقی مانده بود ولی توسط روشنفکران درخشان امریکائی و انگلیسی کاملا به شکل تحریف شده عرضه می شد. مفسران غربی یادمان جمعی چین را بی اعتبار دانسته و آن را به عنوان توهمات مسخره و نوستالژی اربابان و حاکمان و تکبر بی پایه و اساس سلسله هان تلقی می کردند.

### **باز زانی چین از خاکستر چپاول و تحقیر امپریالیسم :**

#### **انقلاب کمونیستی چین**

کامیابی انقلاب کمونیستی چین در اواسط قرن بیستم موجب شد که چین مدرن به جایگاه دومین قدرت اقتصادی جهان ارتقا یابد.

ارتش سرخ، ارتش رهائی بخش خلق، ابتداء ارتش امپراتوری ژاپن را شکست داد و سپس ارتش امپریالیستی ایالات متحده که توسط کومینتانگ پشتیبانی می شد، ارتش «ملی» که تحت اختیار کمپرادورها بود، یکی پس از دیگری از ارتش سرخ شکست خوردند. چنین روندی موجب شد که چین انسجام و اتحاد خود را پیرامون دولتی حاکم و مستقل باز یابد.

دولت کمونیست امتیازات فرامرزی امپریالیست های غربی را بی اعتبار اعلام کرد، و به قدرت اربابان جنگ و تبهکاران، صاحبان میلیونر فاحشه خانه ها، فروشندگان زن و مواد مخدر و دیگر فروشندگان و کار چاق کن های امپراتوری ایالات متحده و اروپا پایان بخشید.



انقلاب کمونیستی به مفهوم واقعی کلمه و به تمام معنی دولت مدرن چین را بنیانگذاری کرد. رهبران نوین برای بازسازی اقتصاد چین که به دلیل جنگ های امپریالیستی و حاکمیت سرمایه داران چپاولگر ژاپنی و غربی کاملاً دچار فروپاشی شده بود، اقدام کردند. بیش از ۱۵۰ سال ننگ و تحقیر، ملت چین غرور و شرافت ملی خود را بازیافت.

دخالت عناصر اجتماعی - روانشناختی در قابلیت کشور در دفاع از خود علیه حملات، خرابکاری ها، تحریم ها و محاصرات تحمیل شده توسط ایالات متحده در فردای پیروزی انقلاب کمونیستی، نقش بسیار مهمی ایفاء کرد.

خلاف آن چه اقتصاددانان غربی و اقتصاددانان نئولیبرال چینی مدعی می شوند، پویائی رشد چین در سال ۱۹۸۰ شروع نشد، بلکه از سال ۱۹۵۰ با اصلاحات کشاورزی آغاز شد که ابتداء زمین، زیربناهای ضروری، اعتبار و کمک های فنی برای صدها میلیون دهقان و کارگر کشاورز فقیر را فراهم آورد.

به مدد آن عاملی که با نام «سرمایه انسانی» می نامند و بسیج گول آسای اجتماعی، کمونیست ها جاده، فرودگاه، پل، کانال، راه آهن و صنایع وابسته، مانند زغال سنگ، فولاد، آهن را به وجود آوردند، و به این اساس بود که ستون فقرات اقتصاد چین مدرن را به منصفه ظهور رساندند.

نظام آموزشی و بهداشتی وسیع در چین کمونیست نیروی کار تحصیل کرده و سالمی را به وجود آورد که برای کار سازنده انگیزه کافی داشتند. ارتش بسیار حرفه ئی چین مانع ایالات متحده شد تا امپراتوری نظامی اش را تا شبه جزیره کره و تا آستانه مرزهای چین گسترش دهد.

به همان شکلی که تاریخ شناسان و مبلغانی که تاریخ چین «در حال زوال و ساکن» را برای توجیه خشونت فاتحانه اختراع کردند، هم کاران معاصر آنها نیز تاریخ سی ساله اول انقلاب کمونیست چین را با نفی نقش مثبت آن در گسترش تمام عناصر یک اقتصاد، دولت و جامعه مدرن به رشته تحریر آوردند. روشن است که رشد سریع چین نتیجه گسترش بازار داخلی، آموزش و تشکیل هیأت ها و متخصصان علمی، مهندسان فنی و کارگران آموزش دیده و ماهر آن بود و علاوه بر این باید از طرح و سرمایه گذاری های کمونیست ها در زمینه بیمه های اجتماعی یاد کنیم که تحرک کارگران و دهقانان را تضمین کرده و ارتقاء بخشید. ارتقاء چین به عنوان قدرت در صفحه شطرنج جهانی در سال ۱۹۴۹ با حذف طبقه سرمایه داران مالی و معامله گران انگلی یعنی طبقه بورژوازی کمپرادور آغاز شد که بی هیچ ابهامی نقش واسطه گران امپریالیست های اروپائی، ژاپنی و امریکائی را برای چپاول ثروت های عظیم چین ایفاء می کردند.

[Mondialisation.ca](http://Mondialisation.ca), Le 19 mars 2012

گاهنامه هنر و مبارزه

۳۰ مارس ۲۰۱۲

ادامه دارد